

رہایی اینترنت از چنگال غول‌ها



هر بار که روی دکمه «می‌پذیرم» کلیک می‌کنیم، بدون اینکه حتی زحمت خواندنش را به خودمان بدهیم، یک تکه از زندگی دیجیتالمان را هم بسته‌بندی کرده و تحویل چند شرکت بزرگ فناوری می‌دهیم. عکس‌ها، موقعیت‌ها، علایق، عادت‌ها، تاریخچه جست‌وجو و… خلاصه هر چیزی که بشود از آن پول درآورد. اینترنت قرار بود ما را آزادتر کند، اما نکند ما آزاد شده‌ایم، ولی داده‌هایمان نه؟

این پرسشی بود که در نشست وب ۳ برلین، با عنوانی که برگزارکنندگانش «جشنواره آزادی دیجیتال» گذاشته‌اند، محور اصلی بحث‌ها شد. جایی که برخلاف کلیشه‌های همیشگی درباره رمزارزها و نوسان قیمت‌ها، این بار بحث بیشتر درباره مالکیت داده‌ها و آینده خود اینترنت بود؛ اینکه آیا وب ۳ وفناوری‌های غیرمتمرکز می‌توانند این چرخه متمرکز را بشکنند یا نه. شرکت‌کنندگان یک نقطه مشترک داشتند: برای آن‌ها مسئله فقط استفاده از اینترنت نبود، بلکه مالکیت در اینترنت هم مهم بود. چراکه در دنیای امروز، داده‌های شخصی به نوعی سوخت خام تبدیل شده‌اند؛ هر کلیک، توقف کوتاه روی یک پست و هر جست‌وجوی ساده، سهمی کوچک در تولید این سوخت دارند. سوختی که معمولاً به جای تولیدکننده‌اش، به سمت شرکت‌های بزرگ سرازیر می‌شود. بیل لیون از بنیاد وب ۳ در همین نشست می‌گوید: هر کاربر در طول زندگی دیجیتال خود، بی‌آنکه متوجه باشد، ارزشی واقعی برای این شرکت‌ها خلق می‌کند؛ ارزشی که اگر جمع زده شود، عدد کوچکی نیست. به گفته او، با ورود هوش مصنوعی، این معادله حتی حساس‌تر هم شده؛ چون حالا داده‌ها فقط برای تبلیغات نیستند، بلکه برای ساختن خود مدل‌های هوش مصنوعی هم استفاده می‌شوند. در برابر این وضعیت، وب ۳ خودش را به‌عنوان یک «پیشنهاد جایگزین» معرفی می‌کند؛ اینترنتی غیرمتمرکزتر، با واسطه‌های کمتر و کنترل بیشتر کاربران بر داده‌هایشان. ایده ساده است به جای چند شرکت بزرگ، شبکه‌ای از زیرساخت‌های توزیع‌شده شکل بگیرد که شفاف‌تر و قابل بررسی‌تر عمل کنند.

اما همه به این تصویر خوشبین نیستند. یانیس اوروفاکیس، اقتصاددان یونانی معتقد است مشکل اینترنت فقط فنی نیست که با تغییر کدها حل شود. از نگاه او، وقتی قدرت در چند نقطه متمرکز شده باشد، مسئله اصلی سیاست و اقتصاد است، نه معماری شبکه. در مقابل، طرفداران وب ۳ امیدوارند این فناوری بتواند شروع یک تغییر بزرگ‌تر باشد؛ تغییری که در آن کاربران فقط مصرف‌کننده نباشند، بلکه دوباره سهمی از مالکیت اینترنت داشته باشند. هرچند هنوز مشخص نیست این وعده تا چه حد عملی می‌شود، یا مثل بسیاری از ایده‌های بزرگ دیگر، در همان مرحله آینده احتمالی باقی می‌ماند.

حرف امروز

تله سحرخیزی



قدیمی‌ها نسخه سحرخیزی را برای روزگاری پیچیده بودند که شب‌ها زودتر تمام می‌شد. حالا که خیلی از ما تا نیمه‌شب بیداریم، دیگر نمی‌شود انتظار داشت ۵ صبح از خواب پریم و دنیا را به چالش بکشیم. متخصصان خواب هم می‌گویند این نسخه، برای همه کار نمی‌کند؛ چرا که موفقیت، نه در گرو ساعت بیداری که در گرو هماهنگی با ریتم واقعی بدن است. در واقع هر آدمی یک ساعت زیستی دارد که تا حد زیادی به ژنتیکش گره خورده؛ بعضی‌ها ذاتاً سحرخیزند، بعضی‌ها شب‌ها بازده بیشتری دارند و بیشتر ما هم جایی میان این دو قرار می‌گیریم. آمارها نشان می‌دهد تنها درصد کمی از افراد واقعاً برای بیدار شدن در ساعت ۵ صبح مناسب‌اند و اغلب مردم نه «پرنده سحرخیز» هستند و نه «جغد شب». برای همین، مشکل از جایی شروع می‌شود که بخواهیم بدنمان را با نسخه زندگی دیگران تنظیم کنیم. اگر شب‌زنده‌دار باشید و هر روز خودتان را مجبور کنید ساعت ۵ بیدار شوید، احتمالاً بعد از چند روز چیزی نصیبتان نمی‌شود جز خستگی، افت تمرکز و احساس شکست. تازه بماند که کمبود خواب، خودش با بیماری‌های قلبی، افسردگی، ضعف سیستم ایمنی و کاهش عملکرد مغز ارتباط دارد. شاید به جای اینکه مدام از خودمان ببرسیم «چطور ساعت ۵ بیدار شوم؟» بهتر باشد ببرسیم «بدن من چه ساعتی بهترین عملکرد را دارد؟» متخصصان می‌گویند داشتن ساعت خواب منظم، قرار گرفتن در معرض نور صبح، کمتر کردن کافئین در ساعات پایانی روز و کنار گذاشتن صفحه‌نمایش قبل از خواب، خیلی بیشتر از هر چالش سحرخیزی به کیفیت زندگی کمک می‌کند. آخر موفقیت را که عقربه‌های ساعت تعیین نمی‌کنند؛ مهم این است که وقتی بیدار می‌شوید، خواب کافی کرده باشید، نه اینکه فقط زودتر از بقیه از رختخواب بیرون آمده باشید.

اوقات شرعی به افق تهران

اذان شهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا	اذان شهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا
۱۲:۰۸	۱۹:۴۵	۳:۰۵	۱۱:۳۵	۱۹:۱۵	۲:۲۹
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا	غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۹:۲۴	۲۳:۱۵	۴:۵۱	۱۸:۵۳	۲۲:۴۱	۴:۱۷

یکشنبه ۷ تیر ۱۴۰۵ | ۱۳ محرم ۱۴۴۸ | ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ | سال سی و نهم | شماره ۱۰۹۶۱

آیا به نسل تازه‌ای از هواگرد دست یافته‌ایم؟

پهپادهای فضایی ایران



فعلاً همه این‌ها در حد فرضیه است. هنوز هیچ تصویر، داده یا مدرک مستقلی منتشر نشده که روایت این خلبان را تأیید کند یا نشان دهد چنین آرایشی واقعاً در سرنگونی جنگنده او نقش داشته است

بلکه گویی به هم متصل بودند و مثل یک موجود واحد حرکت می‌کردند. پهپادهای کوچک‌تر زیر نمونه‌های بزرگ‌تر قرار گرفته بودند و از فاصله دور، تصویری می‌ساختند که بیشتر به یک عروس دریایی شباهت داشت تا یک آرایش متعارف نظامی. حتی یکی از منابع آمریکایی نیز گفته این خلبان از اصطلاح «میدان مین پهپادی» برای توصیف این صحنه استفاده کرده است؛ شبکه‌ای از پهپادها که در آسمان معلق بودند و با هماهنگی کامل حرکت می‌کردند. البته هنوز مشخص نیست چنین آرایشی واقعاً در سرنگونی جنگنده نقشی داشته یا نه و مقام‌های آمریکایی هم با احتیاط درباره آن صحبت می‌کنند. با این حال، اگر چنین سامانه‌ای واقعاً وجود داشته باشد، می‌تواند نشانه‌ای از شیوه‌ای متفاوت در نبردهای هوایی باشد. تا این لحظه اما این روایت هنوز ثابت نشده و کلی جای سؤال و تردید دارد.

توهم یا فناوری؟

اولین کسانی که گفتند «به لحظه صبر کنید، شاید این عروس در یابی اصلاً عروس دریایی نبوده»، خود

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس وابسته به آستان قدس رضوی

مدیرعامل و مدیر مسئول: علی یعقوبی سردبیر: نسیم محسنی اسدی

آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱۴-۱۱-۳۷۸۵ (۰۵۱)

● صندوق پستی: ۵۷۷-۹۱۷۲۵

● دفتر تهران: بولوارکشور، بین کارگر و جملزاده،شماره۳۴

● تلفن: ۶۶۹۳۷۵۵ (۰۲۱)

● شماره: ۶۶۴۳۰۱۲۲ (داخلی۲۲)

● پیامک: ۳۰۰۰۴۵۶۷

● ارتباطات مردمی: ۳۷۶۱۰۰۸۶ (۰۵۱)

● امور مشترکین: ۳۷۶۱۸۰۴۴-۵ (۰۵۱)

● روابط عمومی: ۳۷۶۶۲۵۸۷ (۰۵۱)

● شماره سردبیر: ۳۷۶۱۰۰۸۷ - ۳۷۶۸۴۰۰۴ (۰۵۱)

● سازمان آگهی‌ها: ۳۷۶۲۸۲۰۵ - ۳۷۰۸۸ (۰۵۱)

● فاکس: ۳۷۶۱۰۰۸۵ (۰۵۱)

● سفارشات چاپی: ۳۷۶۷۶۵۹۶ (۰۵۱)

● چاپ مشهد: مجتمع چاپ و نشر قدس

● چاپ هم‌زمان تهران: چاپخانه مجامع

بگیرد، احتمالاً او آخرین گزینه فهرست است. ضمن اینکه چیزی که تحلیلگران را کنجکاو کرده، فقط ظاهر این پرنده‌ها نیست؛ بلکه نحوه حرکتشان است. خلبان می‌گوید پهپادها مثل اعضای یک گروه، هماهنگ و همزمان حرکت می‌کردند؛ نه چند پرنده مستقل، بلکه گویی همه قطعات یک موجود واحد بودند.

■ اگر واقعاً وجود داشته باشد...

حالا بایبید فرض کنیم خلبان اشتباه نکرده آن وقت سؤال بعدی این است که اصلاً چنین چیزی چطور ممکن است؟ تحلیلگران برای پاسخ به این سؤال، چند سناریو مطرح کرده‌اند. اولین فرضیه، ساده‌تر است؛ اینکه پهپادها به‌نوعی با کابل یا اتصالات فیزیکی به هم وصل بوده‌اند؛ ایده‌ای که ما را کمی یاد بالن‌های ضدهوایی جنگ جهانی دوم می‌اندازد. اما این فرضیه، طرفداران زیادی ندارد. سناریو جالب‌تر، چیزی است که مهندسان به آن Mesh Network یا «شبکه مش» می‌گویند؛ شبکه‌ای که در آن، پهپادها منتظر دستور یک مرکز فرماندهی نمی‌مانند. هر کدام با دیگری حرف می‌زند، اطلاعات ردوبدل می‌کند و در نهایت، همه با هم تصمیم می‌گیرند. درست مثل یک دسته پرنده که هیچ رهبر مشخصی ندارند، اما ناگهان همه با هم تغییر مسیر می‌دهند؛ انگار از قبل قرارشان را گذاشته‌اند. درست برخلاف پهپادهای نمایش نوری که در جشن‌ها و مراسم می‌بینیم که با هماهنگی کامل، شکل پرنده یا پرچم را در آسمان می‌سازند، اما اگر ارتباطشان با مرکز کنترل قطع شود، کل آرایش از هم می‌پاشد.

از طرف دیگر، گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا می‌گویند ایران طی سال‌های اخیر در توسعه فناوری پهپادی از همکاری‌های فنی با روسیه و چین بهره برده است؛ هرچند جزئیات این همکاری‌ها هنوز روشن نیست. ایران پیش‌تر هم نمونه‌هایی از پرواز گروهی پهپادها را به نمایش گذاشته بود؛ نمایش‌هایی که آن زمان بیشتر رنگ‌وبوی تبلیغاتی داشتند، اما بعضی تحلیلگران معتقدند اگر همان فناوری طی این سال‌ها تکامل پیدا کرده باشد، تصویر امروز خیلی چیز دور از ذهنی نیست. اگر چنین سامانه‌ای واقعاً عملیاتی شده باشد، آن وقت باید با نوع تازه‌ای از نبردهای هوایی روبه‌رو شویم؛ جایی که به‌جای چند پهپاد پراکنده، با شبکه‌ای از پرنده‌های هماهنگ طرفیم که می‌توانند بخشی از آسمان را به چیزی شبیه یک میدان مین هوایی تبدیل کنند.

البته فعلاً همه این‌ها در حد فرضیه است. هنوز هیچ تصویر، داده یا مدرک مستقلی منتشر نشده که روایت این خلبان را تأیید کند یا نشان دهد چنین آرایشی واقعاً در سرنگونی جنگنده او نقش داشته است. حتی در خود آمریکا هم هنوز اجماعی بر سر این روایت وجود ندارد. شاید چند سال دیگر معلوم شود همه این ماجرا، حاصل خطای دید یک خلبان در بحرانی‌ترین لحظات زندگی‌اش بوده است و شاید هم همین چند جمله، بعدها در کتاب‌های تاریخ، به‌عنوان اولین سرخ‌های ورود جهان به نسل تازه‌ای از جنگ‌های پهپادی نقل شوند. فعلاً، هیچ‌کس پاسخ قطعی ندارد.



بر پایه یک ایدئولوژی شناخته می‌شد، کم‌کم بیش از هر چیز با چهره رهبرش تعریف شد. سیاست، به جای آنکه حول برنامه‌ها بچرخد، بیش از پیش حول شخصیت نتانیاهاو شکل گرفت. اما شاید مهم‌ترین ایده او، همان چیزی باشد که برخی تحلیلگران مدیریت اشغال می‌نامند؛ این باور که مسئله فلسطین الزاماً نیازی به حل شدن ندارد و می‌توان آن را برای سال‌ها در وضعیتی کنترل‌شده نگه داشت. در همین چارچوب، نتانیاهاو تلاش کرد با گسترش روابط اسرائیل با کشورهای عربی و امضای «پیمان ابراهیم»، مسئله فلسطین را از مرکز معادلات منطقه‌ای کنار بزند؛ انگار می‌شد بدون حل گره اصلی، از روی آن برید.

به نوشته لیفر، حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ این تصور

مرگ ترامپ بر اثر هاری!

معاون رئیس‌جمهور را هم به همان بیماری مبتلا و او را هم روانه دیار باقی کرد و بعید نیست اگر برای بقیه اعضای کابینه هم مجلس ختم بگیرد. البته این اولین بار نیست که هوش مصنوعی خیال و واقعیت را با هم قاطی می‌کند. متخصصان به این پدیده «توهم هوش مصنوعی» می‌گویند؛ وضعیتی که مدل، اطلاعات کاملاً ساختگی را آن‌قدر مطمئن تعریف می‌کند که

به‌گزارش سایبرنیوز، چت‌بات هوش مصنوعی داک‌داک‌گو در پاسخ به کاربران ادعا کرده دونالد

ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، هفتم ژوئن بر اثر ابتلا به هاری جان باخته است. انگار هنوز از این فیلم‌نامه راضی نشده بود که چند خط بعد، «جی‌دی ونس»

جهان امروز

نتانیاهو چگونه اسرائیل را تغییر داد؟

دشمن بعدی لطفاً!

موضوع دیگری زیر سایه آن قرار بگیرد. نکته جالب اینجاست که نتانیاهو، با وجود سال‌ها ائتلاف با احزاب مذهبی افراطی، خودش چندان مذهبی نیست. او سیاستمداری سکولار است که به گفته لیفر، جهان را با نگاهی عمیقاً بدبینانه می‌بیند؛ نگاهی که بخشی از آن به پدرش، بن‌صیون نتانیاهو، تاریخ‌نگار و نظریه‌پرداز صهیونیسم بازمی‌گردد. اما بخش مهم‌تر این بدبینی، در میدان سیاست شکل گرفت؛ جایی که او در دهه ۹۰ میلادی، با مخالفت سرسختانه با توافق‌های صلح اسلو، خودش را به‌عنوان چهره‌ای معرفی کرد که صلح را نه یک فرصت، بلکه یک خطر می‌دید.

او وقتی در سال ۱۹۹۶ به قدرت رسید، برنامه اقتصادی مشخصی داشت؛ خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصاد و کاهش نقش دولت. بخشی از این برنامه‌ها اجرا شد، اما شاید اثر ماندگارتر او جای دیگری بود. نتانیاهو خیلی زود فهمید که سیاست فقط در پارلمان ساخته نمی‌شود؛ دوربین هم بخشی از قدرت است.

از نور صحنه و زاویه دوربین گرفته تا لحن سخنرانی و حتی مکث‌های حساب‌شده، همه چیز به ابزار سیاست تبدیل شد. او نخستین نخست‌وزیر اسرائیل بود که تصویر عمومی را به اندازه تصمیم‌های سیاسی جدی گرفت. در همین سال‌ها، حزب لیکود هم تغییر کرد. حزبی که زمانی

سیاستمدار جماعت معمولاً با یکی از دو چیز نان می‌خورد؛ یا وعده ساختن آینده، یا یادآوری دائمی خطر. بنیامین نتانیاهو سال‌هاست روی گزینه دوم سرمایه‌گذاری کرده است. در دنیای او، سیاست هیچ‌وقت نباید از کمبود دشمن رنج ببرد؛ اگر یک تهدید کم‌رنگ شود، تهدید دیگری جایش را می‌گیرد. از نگاه منتقدانش، او بیش از آنکه سیاستمدار حل بحران باشد، سیاستمدار زنده نگه داشتن بحران است؛ کسی که سال‌ها امنیت را نه فقط به مهم‌ترین دغدغه اسرائیل، بلکه به مهم‌ترین زبان سیاست این رژیم تبدیل کرده است. ترجمان در یادداشتی به قلم جاشوا لیفر، روزنامه‌نگار و پژوهشگر مسائل اسرائیل، تلاش کرده توضیح دهد این جهان‌بینی چگونه شکل گرفت و در نهایت، چگونه خود اسرائیل را تغییر داد.

لیفر معتقد است برای فهم نتانیاهو، نباید فقط به سخنرانی‌های آتشین یا انتخابات پیاپی نگاه کرد. از نگاه او، شخصیت سیاسی نتانیاهو از چهار عنصر ساخته شده است: نئولیبرالیسم، جنگ‌طلبی، پوپولیسم و تکنوکراسی. ترکیبی که شاید در نگاه اول ناهمگون به نظر برسد، اما در عمل، موتور سیاست او بوده است. او از یک سو به اقتصاد آزاد، خصوصی‌سازی و کوچک شدن دولت اعتقاد دارد و از سوی دیگر، امنیت را به مهم‌ترین دغدغه جامعه اسرائیل تبدیل کرده است؛ آن‌قدر مهم که تقریباً هر

یافته‌ها

هوش مصنوعی ظاهراً به این نتیجه رسیده که اگر قرار است اشتباه کند، لااقل اشتباه کوچکی نکند. بعد از آن همه‌دسته‌گلی که قبلاًبه آپ داده بود، این بار دونالد ترامپ

را به هاری مبتلا و برایش تاریخ فوت هم تعیین کرد و همان‌جا پرونده‌را بست؛ آن‌هم با چنان اعتمادبه‌نفسی که کسی لحظه‌ای هم به ماجرا شک نکند.

